

گفت‌وگو با دکتر احمد تمیم‌داری در روز بزرگداشت «لسان‌الغیب»

بیا و خوش بخوان حافظ

۱۲

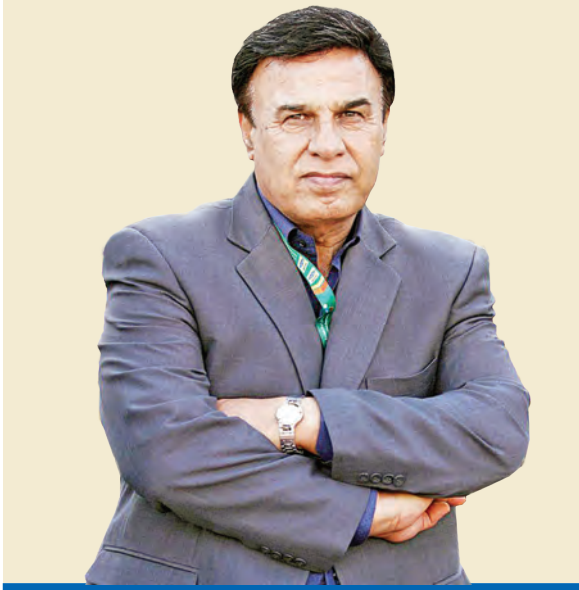
۱۱۰ ورزش

انتقال پول برانکو غیر ممکن است

اعتصاب پرسپولیزی‌ها در بن‌بست‌های مالی

پرویز مظلومی در گفت‌وگو باقدس:

برای ساختن استقلال جدید آمده‌ایم



رحمتی لیست خرید می دهد

پنجره‌انتقالاتی شهر خودرو باز شد



آقای: اوایل حضور در پرسپولیس استرس داشتم

فینالیست آسیا شدن برای خیلی‌ها آرزو است

یکشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۹
۱۱ اکتبر ۱۴۴۲
سال سی و سوم / شماره ۹۵۵
ZENDEGHE@QUINUONLINE.IR

روزمره نگاری

نیمه تاریک وجود

رقیه توسلی: به‌تازگی خانوم عینکی شیک سختگیری با من حشرونشر دارد که جمله‌ای ورد زبانش است: «باکیفیت زندگی کن».

وقتی توی اینستا می‌چرخم، سر می‌رسد. پست‌ها و استوری‌ها را که همراهم سیر می‌کند توی صورت‌م می‌گوید: فراموش نکن فقط عده‌ای علاقه دارند این‌قدر با صدای بلند زندگی کنند. آدمیزاد عاقل اما همه روز و شبش را به اشتراک نمی‌گذارد.

وقتی پایم را می‌گذارم توی مطبخ و اهل اجاق و قابلمه می‌شوم، می‌آید. حرف حسابش، نمک و روغن و شکر است. اصرار دارد بفهمم حال روحم مستقیم به اوضاع جسمم مرتبط است.

وقتی به «آفرینش» خبر می‌دهم برای من هم سفارش «دستبند تعادل» بده، پیشنهاد پیاده‌روی می‌دهد. آنجا زیاد حرف نمی‌زند. اکتفا می‌کند به یکی دو جمله، می‌دانی شبانه‌روز تحت امواج قرار گرفته‌اید و تمام چیزهایی که اطرافتان وجود دارد تشعشعات مغناطیسی تولید می‌کنند؟ موبایل، کابل برق، دستگاه‌های الکترونیکی، لامپی که بالای سرتان روشن است... یادت نرود باید این اشعه‌ها را پارو کنی. وقتی در منگنه هله‌هوله‌خوری، درخواست نابجای اطرافیان و فوران خشم هستم هم سبب‌نوته خودش را می‌رساند کنارم. با پیشنهادهای به‌دربخور پزشکی. داروخانه و خیابان گردی و خرید و منزل آقاچان هم تشریف می‌آورد. پریسروژ وقت گپ زدن با تلفن، روی صندلی کناری‌ام نشست. آرام زد روی شانه‌ام که اولاً گوشی را بگذار سمت راست، بعد هم تذکر داد یک‌ساعت و خرده‌ای است. پشت میز کار چمباتمه زده‌ای... دیگر وقت تنفس است. کارایی‌ات افت می‌کند.

دیروز «عینکی شیک» را غافلگیر کردم. کتاب به‌دست ایستاده بود پشت پنجره که گفتم برای‌ت اسم انتخاب کرده‌ایم خانوم.

بر نمی‌گردد ستم اما صدای خنده‌اش می‌آید.

می‌گویم: با «ملاحت و ملامت و زرگریس و مرمر» عزیز مشورت کردم. آن‌ها دوست دارند شما را دکتر جان صدا کنیم. اعتقاد دارند جایتان خیلی خالی بود. می‌گویند بدعنی و کم حرف هستید اما مفیدید. به شما ایمان پیدا کرده‌ایم.

پی‌نوشت: «نیمه تاریک وجود» دبی‌فورد را می‌گذارد روی میز. می‌پرسد خوانده‌ام؟ جوابم مثبت نیست.

می‌گوید جمله درستی تویش خوانده‌ام که سال‌هاست درحال تجربه‌اش هستم. آنجا نوشته جهان بازتابی از خود شماست. اگر طالب عشق بیشتری هستید به خود عشق بورزید.

شیب تند سقوط «شیرین عبادی»

از اینجا مانده، از آنجا رانده



اکیان راد: در میان همه حواشی ریز و درشت این روزهای فضای مجازی که اغلب به ماجرای درگذشت استاد شجریان گره خورده، از روز گذشته صحبت‌های «شیرین عبادی» هم به صورت جسته و گریخته سوزه فضای مجازی شده است. به نظر می‌رسد خانم وکیل هم به سبک بسیاری از چهره‌های فعال در فضای مجازی، قصد دارد از این ماجرا به سود خودش بهره‌برداری کرده و نامش را یک‌بار دیگر سر زبان‌ها بیندازد. عبادی در فیلمی که از صحبت‌هایش در فضای مجازی منتشر شده، علاوه بر اظهارنظر درباره درگذشت استاد شجریان و همچنین آزادی نرگس محمدی، در اقدامی عجیب و غریب از مسئولان فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی خواسته ورزشکاران کشورمان را از حضور در هرگونه رویداد ورزشی بین‌المللی محروم کنند!

نخستین رئیس زن دادگاه در ایران

لایب سال ۱۳۴۴ که وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد، قصد داشت فقط یک وکیل یا قاضی ساده باشد اما دست تقدیر بعدها زندگی او را به قدری پر از فراز و نشیب و تلاطم کرد که حالا او همه چیز هست به جز یک قاضی و یا حتی یک وکیل!

درست ۱۰ سال پس از ورودش به دانشکده حقوق، برای نخستین بار در تاریخ دادگستری ایران به عنوان ریاست دادگاه رسیدت تا اولین زنی باشد که در ایران بر منصب ریاست دادگاه تکیه می‌زند. البته سه سال بعد هم‌زمان با انقلاب اسلامی از سمتش برکنار شد و به عنوان یک کارمند ساده در دادگستری شروع به فعالیت کرد. خیلی زود اما خودش را بازنشست کرد تا بتواند دفتر وکالتش را راه‌اندازی کند. سال ۷۱ بالاخره موفق شد پروانه وکالتش را بگیرد اما نامش دقیقاً هم‌زمان با آغاز دوران اصلاحات بر سر زبان‌ها افتاد. هرچند تا پیش از آن با رسانه‌ای کردن چندین پرونده تجاوز توانسته بود نامی برای خودش دست و پا کند اما در سال ۷۶ با پذیرفتن پرونده کودکی که توسط پدرش به قتل رسیده بود، توانست زمینه‌های تصویب قانون حق حضانت فرزند برای مادر تا پیش از هفت سالگی را فراهم کند. همین موضوع هم موجب شد او به یکی از جنجالی‌ترین و پرنفوذترین وکلای ایران تبدیل شود.

قتل‌های زنجیره‌ای

ماجرای مرموز قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ اما سرآغاز فصل جدید زندگی خانم وکیل بود. او با قبول پرونده‌های مرتبط با این رویداد و همچنین پذیرفتن وکالت تعدادی از دانشجویان بازداشت شده در جریان اغتشاش‌های سال ۷۸، تبدیل به سوزه اول رسانه‌ها در آن روزها شد. شیرین عبادی همان زمان به جرم نشر اکاذیب دستگیر شد اما بعدها در دادگاه تجدیدنظر تبرئه و آزاد شد.

خانم وکیل پس از این، وکالت بسیاری از محکومان

این آزادی تحت فشار افکار عمومی صورت گرفته و ارزشی ندارد! او البته گریزی هم به ماجرای درگذشت استاد شجریان زده و مدعی شده برگزاری مراسم تشییع برای این استاد موسیقی تنها برای فریب دادن و آرام نگه داشتن مردم بوده است!

این البته پایان اظهارات عجیب شیرین عبادی نیست. او در پایان در اقدامی عجیب و غریب فیلمی از خودش در فضای مجازی منتشر کرده و خواستار محرومیت ورزش ایران در همه عرصه‌ها شده است، عبادی در این فیلم می‌گوید: «داخلت سیاست در امر ورزش موجب شده تعدادی از قهرمانان ما این کشور را ترک کنند و با پرچم کشور دیگری به میدان بروند. همین خاطر از همه فدراسیون‌های ورزشی خواهش می‌کنم به مدت یک‌سال ایران را محروم کنید و اجازه شرکت بین‌المللی در هیچ زمینه‌ای به دولت ایران داده نشود!»

تاریخ مصرفش به پایان رسیده

این ماجرا را نمی‌توان نخستین اقدام عجیب و غریب شیرین عبادی دانست. او همان زمان هم که هنوز در ایران بود، با حمایت از جریان‌های همجنس‌گرای و قبول وکالت پرونده هفت بهایی، موجی از حاشیه‌ها را به راه انداخت که در نهایت به انتشار خبر تأیید تشییع‌های از گروین‌او به بهائیت ختم شد. عبادی سال‌ها بعد هم مجموعه‌ای از تجزیه‌طلبان را دور خودش جمع کرد که نتیجه‌ای به جز راه‌اندازی کمپین مجازی #شیرین_عبادی_غلط کرد نداشت! شیرین عبادی در این میان البته سعی می‌کند همچنان برخی از ظواهر مانند مخالفتش با رژیم پهلوی، اعتقادش بر انقلاب اسلامی در اوایل انقلاب و با تأکیدش بر ارادت به اسلام را حفظ کند! البته مدت‌ها پیش با انتشار بریده‌هایی از روزنامه «رستاخیز» که نشان می‌داد شیرین عبادی در مصاحبه‌ای با این روزنامه وفاداری‌اش به نظام شاهنشاهی را اعلام و از انقلابیون ابراز تنفر کرده است و همچنین کشف حجاب او و رد بسیاری از دستورات فقهی و حقوقی اسلام، مشخص شد این ادعاها تنها تلاشی برای فریب افکار عمومی بوده است.

حالا شیرین عبادی به واسطه تمام موضع‌گیری‌های ضد و نقیض در سال‌های اخیر، اندک هوادارانش در فضای مجازی را هم از دست داده و حتی فعالان ضدانقلاب فضای مجازی هم پس از هر اظهارنظرش، حسایی به او می‌تازند.

به نظر می‌رسد روزهای یکه‌تازی خانم وکیل در فضای رسانه‌ای کشور به پایان رسیده و شیرین عبادی که تاریخ مصرفش به پایان رسیده و حالا از اینجا مانده و از آنجا رانده شده، این روزها سعی می‌کند با حاشیه‌سازی در فضای مجازی همچنان خودش را در گود نگه دارد!

مجازآباد

مثل صدام



دونالد ترامپ در جریان یک مصاحبه رادیویی مدعی شد: «ما به آن‌ها (ایرانی‌ها) خطر داده‌ایم که اگر دور و بر ما بچرخید و اقدام بدی علیه ما انجام دهید بلایی بر سرتان می‌آوریم که نمونه آن را هرگز ندیده‌اید». کاربران فضای مجازی هم با داغ کردن هشتگ ضد ترامپ در توئیتر،

اظهارات وقیحانه رئیس‌جمهور آمریکا علیه کشورمان را بی‌پاسخ نگذاشتند. برخی واکنش‌ها را بخوانید: «رهبر انقلاب: اگر غلطی از شما سر نبرد، تل آویو و حيفا را با خاک یکسان می‌کنیم... تکلیفاتان در منطقه مشخص شده، منتظر اجرای آن هستیم... او پایانی چون صدام خواهد داشت...».

ترگل و وُرگل پس از شکنجه



پس از شایعه‌هایی که درباره شکنجه شدن و بیماری «نرگس محمدی» سر زبان‌ها افتاد و سپس از آزادی‌اش همه متوجه اضافه وزن او شدند و در فضای مجازی در این باره نوشتند حالا انگار نوبت «سعید ملک‌پور» است. یک کاربر فضای مجازی در توئیتری درباره این زندانی سیاسی نوشته است: «اسمش سعید ملک‌پور بود... گفتن شکنجه شده، اعتصاب غذا کرده، فلج شده و در شرف مرگ! اما بعد از آزادی‌ش ترگل و وُرگل توی کانادا به ریش همه خندید... البته اگه اون‌موقع به فلج شدن دروغ‌نیش تیکه مینداختیم، انگ بی‌اخلاقی می‌خوردیم».

سفره انقلاب



درباره خانواده شهدا و آنچه بر آن‌ها گذشت، هر چه بگوییم و بنویسیم کم است؛ به‌خصوص اینکه بخواهیم از مادر شهیدان صحبت کنیم. اما تصویر و متن کوتاهی که یکی از کاربران فضای مجازی منتشر کرده گویای ناگفته‌های بسیاری است که شاید ما از گفتنش عاجز باشیم: «این قاب عکس‌ها همه سیم یک مادر از سفره انقلاب است! مثال‌های شهادت این خانواده را به عدد ۶ رسانده و سهم او از سفره انقلاب شد یک جمله: «مادر شهید»... باید سلامی هم عرض کنیم به خوش‌نشین و میلیارد‌های پیشانی پینه بسته و آقا‌زاده‌های بی‌مادلبلیو سوار سفره انقلاب».

به دنبال نفرت نژادی



«یوسف علاونه» از آن به اصطلاح کارشناسانی است که در دشمنی با ایران و شیعیان جدو‌م‌مرزی نمی‌شناسد و به‌تازگی هم‌زمان با اربعین، ایرانی‌ها و عراقی‌ها را به ناسزا گرفته بود. حالا «قیس قریشی» تحلیلگر مسائل سیاسی در واکنش به فحاشی علاونه به عراقی‌ها و ایرانی‌ها در توئیتر نوشته: «یوسف علاونه یکی از ایرانی‌ستیزترین مزدوران اماراتی سعودی می‌گوید ده‌ها حساب کاربری توئیتری درست کرده که به زبان فارسی به عراقی‌ها فحاشی و به زبان عربی به ایرانی‌ها فحاشی می‌کرده‌اند و دریافت‌بهترین راه برای جدلبازی شیعیان دو سوی مرز، ایجاد نفرت نژادی است».



حافظ، مظهر جامعیت و تعادل

اگر شاعران کهن فارسی را طبق اقبال و توجهی که جامعه فارسی‌زبان به آنان دارد رتبه‌بندی کنیم، می‌توان حدس زد فردوسی، سعدی، مولانا، حافظ و بیدل با فاصله‌ای قابل توجه، برتر از دیگر شاعران می‌ایستند و در این میان شهرت و حضور حافظ در ذهن و زبان فارسی‌زبانان بیش از بقیه است. البته نمی‌توان انکار کرد که ممکن است نزد بسیاری از مخاطبان شعر، شاعرانی دیگر محبوبیت دیگری داشته باشند، چنان که بسیاری‌ها سخت شیفته فردوسی، مولانا یا بیدل هستند؛ ولی اگر این محبوبیت را به شکل میانگین، در میان همه اقشار جامعه در طول چندین سده اخیر در نظر بگیریم، حافظ در این میان موقعیتی ویژه دارد.

به راستی چه چیزی در این شاعر هست که او را یک سر و گردن بالاتر از بسیاری دیگر از شاعران زبان فارسی نشانده است؟ در همان عصر حافظ، شاعران بزرگ بسیاری مثل سلمان ساوجی، کمال اسماعیل و خواجوی کرمانی داشته‌ایم که گاهی خود حافظ از آن‌ها نیز تأثیر گرفته است، ولی اکنون همه در سایه عظمت حافظ محو شده‌اند.

به نظر می‌رسد عامل عمده موفقیت شعر حافظ را بتوان «تعادل» و «جامعیت» کار او دانست. منظور ما از جامعیت این است که شعر او هم از نظر صورت و تکنیک از هنرمندی‌های بسیار برخوردار است و هم از نظر معنی و عاطفه شعری در مقامی والا است. او هم شعر عاشقانه دارد، هم شعر شرعی، هم انتقادهای اجتماعی دارد، هم شعر اخلاقی، هم طنز و هم جدیت در کارش است. به این ترتیب مخاطبان مختلف شعر، هر زمانی که برای بیان احساس خویش نیاز به شعر داشته باشند، می‌توانند به آثار او مراجعه کنند و دست پر برگردند. اگر کسی در گذشته حافظ از آن‌ها نیز تأثیر گرفته است، ولی اگر کسی به دلداری لعش نجشیدیم و برفت، و اگر کسی ادبونهاک باشد، حافظ است که دلداری می‌دهد «یوسف گمگشته باز آید به کنعان، غم مخور». اگر کسی به زهد و طاعت خود می‌نازد، حافظ است که هشدار می‌دهد «مکن به فسق مباحثات و زهد هم مفروش» و اگر کسی از دوری کسی دیگر گله دارد، باز شعر حافظ را می‌تواند به کار ببرد که «حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند».

اما منظور ما از تعادل چیست؟ این است که شاعر در هیچ یک از جنبه‌های صوری و معنایی شعرش به افراط نگرانیده و همین‌طور برجستگی او فقط در یکی از عناصر یا وجوه شعر نیست. منوچهری دامغانی یک تصویرگر بسیار بزرگ است، او فقط از تصویرگری از حافظ نیرومندتر بوده است، ولی عرفان و معنویت حافظ را ندارد. ناصرخسرو دامغانی یک حکیم و متکلم بزرگ است، ولی زبان روان و شیرین حافظ را ندارد. نظامی یک داستان‌سرای توانمند، ولی در حوزه انتقادهای اجتماعی به حافظ نمی‌رسد و حافظ درست است که ممکن است در همه جهات از دیگران برتر نباشد، ولی در مجموع از همه خصوصیات در حد متعادل و قابل توجهی برخوردار است. اگر قار به تشبیه باشیم، می‌توانیم بگوییم حافظ مثل دانشجویی است که در همه درس‌هایش به حد کافی توانمند است که در نهایت معدل بالایی نصیب او می‌کند ولی بسیاری دیگر از شاعران، در بعضی از درس‌ها بسیار نیرومندند و در بعضی دیگر نیستند. این تعادل و جامعیت نه تنها در حوزه معنی شعر، بلکه در صورت و تکنیک شعر می‌ دیده می‌شود. حافظ در قالب غزل کار کرده است، قالبی که نه بسیار طولانی است و نه بسیار کوتاه؛ نه مثل قصیده‌های خاقانی است و نه مثل رباعیات خیام. همچنین دیگر عناصر و آرایه‌های شعر در آثار او به حد تعادل و جامعیت دیده می‌شود و این است دلیل اینکه این شاعر در طول قرن‌ها در همه قلمرو زبان فارسی، محبوب قلب‌ها بوده است.



نوبل ادبیات و حواشی آن

از دیرباز جایزه نوبل ادبیات به عنوان ابزاری قدرتمند در اختیار استعمار نو بوده و به نوعی بزگروزه ادبیات استعمارنو قرار می‌گیرد. در سال‌های نه چندان دور نخستین پرستی که به ذهن متبادر می‌شود این است که دلیل انتخاب این شاعر یا نویسنده گمنام چه بوده است؟ چرا که افراد انتخاب شده دارای پیشینه‌ای مستحکم و قوی نیستند. در صورتی که در دوران گذشته کسی تعجب نمی‌کرد وقتی بزرگان ادبیات جهان چون موریس مترلینک، رابیندرانات تاگور، رومن رولان، جرج برنارد شائو، توماس نو، هرمان هسه، ویلیام فالکنر و ارنست همینگوی نشان‌مان به عنوان برگزیده نوبل انتخاب می‌شد. در واقع افراد، ابتدا توانمندی خود را در عرصه ادبیات اثبات می‌کردند پس از آن برخی مناسبات سیاسی را در نظر می‌گرفتند و برگزیده خود را انتخاب می‌کردند. در دوران گذشته انتخاب برگزیدگان نوبل ادبیات کمی دقیق‌تر از زمان حال بود. اما در دوران معاصر ادبیت ادبیات دیگر مورد اعتنای دست اندرکاران جایزه قرار نمی‌گیرد و دیگر ادیبان لازم نیست در عرصه ادبیات خالق آثار فاخر باشند. بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید نوبل ادبیات دیگر اعتباری ندارد و تنها سلاحی است برای زمامداران سیاسی. آنچنان که در سال ۲۰۱۹ دیدیم برگزیده جایزه نوبل ادبیات، نویسنده اتریشی «بیتر هالنکه» متهم به نژادپرستی شده است. او کسی است که نسل کشی در بوسنی و کرووو را رد می‌کند و در تشییع جنازه اسلوپودان میلوشویچ، رئیس‌جمهور صربستان شرکت می‌کند. «میلوشویچ» در حالی در گذشت که به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه می‌شد و از «هالنکه» خواسته بود به دفاع از او در دادگاه شهادت بدهد. هالنکه در مقابل جمعیت بی‌شماری در مراسم تدفین او سبخرتاری کرد. زمانی که «هالنکه» در زمان سال ۲۰۱۴ برای دریافت جایزه «ایبس» به نرو رفت تعدادی با پلاکاردهایی با عنوان هوارا فاشیست و انکار کننده نسل‌کشی علیه او تظاهرات کردند. بسیاری از برگزیدگان نوبل و بوکر رسماً عضو نویسندگان استعمار نو هستند. هر سال دولتمردان فهرستی از نویسندگان استعماری را معرفی می‌کنند که سلمان رشدی هم به پیش از این جزو این دسته نویسندگان معرفی شده بود. جایزه «نوبل» ادبیات امسال نیز به شاعر گمنام آمریکایی «لوئیز الیزابت گلوک» تعلق گرفت. آثار او در ایران ترجمه شده است و به گفته بسیاری از منتقدان چون پیمان حاکسار، از اعتبار و ارزش زیادی برخوردار نیست. در اساس‌نامه جدید جایزه نوبل آمده پس از معرفی نویسندگان توسط برخی کارشناسان در سراسر جهان، اسامی نویسندگان برگزیده توسط برخی داوران مد نظر جایزه از رزیابی و با توجه به جریان‌های سیاسی همان سال به فردی جایزه تعلق می‌گیرد که انتخاب او به نفع منافع او قدرت‌هاست. نکته قابل تعمق این است که جدا از مراحل دآوری جایزه، ادبیات و توانمندی نویسنده و شاعر، فرد مورد نظر خود را اعلام نمی‌کند و چرا مراحل نمایشی دآوری را بر گزار می‌کنند؟ روند رو به حضیفی و جلابدانه جایزه نوبل ادبیات آنچنان است که در شرایط کنونی هیچ کس حتی تعاملی ندارد به صورت تخصصی دریاد چرا فرد مذکور انتخاب شده و چرا افراد صاحب‌نام و معتبر انتخاب نشده‌اند؟

گفت‌وگو با دکتر احمد تمیم‌داری در روز بزرگداشت «لسان‌الغیب»

بیا و خوش بخوان حافظ

ادب و هنر/ صبا کریمی | بیستم مهرماه، روز بزرگداشت شاعر نغزگوی ایرانی حافظ شیرازی است. شاید کمتر ایرانی باشد که با اشعار این غزلسرای بزرگ آشنا نباشد و برای یک بار هم که شده تقالّی به اشعار لسان‌الغیب زنده باشد. اما راز پنهان اشعار ترجمان‌الاسرار در چیست که با هر نیتی که این گنجینه ارزشمند را می‌گشاییم بیتی مناسب احوال خودمان در آن پیدا می‌کنیم و در لایه‌لای غزل‌های عاشقانه و عارفانه‌اش پیامی را می‌پاییم که گویی حافظ آن را برای ما گفته است؟

فال حافظ

دکتر احمد تمیم‌داری، ادیب، زبان‌شناس و فارسی‌پژوه ایرانی و استاد دانشگاه به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا مردم در میان شاعران و غزلسرایان با دیوان اشعار حافظ شیرازی فال می‌گیرند و آیا واقعاً حافظ از عالم غیب و نیت درونی افراد باخبر است. او همچنین در ادامه اشاره‌ای به زندگی شخصی این شاعر بزرگ داشته و به تحریفاتی که در برخی ابیات غزلیاتش صورت گرفته می‌پردازد.

این فارسی‌پژوه در ابتدای سخنان خود با اشاره به اینکه حافظ، اشعار بسیار زیادی داشته و محمد گل اندام، یکی از بستگانش پس از فوت حافظ حدود ۵۰۰ غزل او را انتخاب می‌کند و به عنوان اشعار وی نشر می‌دهد، می‌گوید: فرض کنید اگر به طور متوسط در این ۵۰۰ غزل هر غزلی هشت بیت داشته باشد، حافظ نزدیک به ۴ هزار بیت شعر سروده و علت اینکه توانسته اینچنین میان مردم رشد پیدا کند عنایت الهی است؛ از سویی دیگر اشعار حافظ چندمعنایی است و می‌توان معانی مختلفی را از ابیات آن استنباط و استخراج کرد. حافظ همچنین عنایت بسیار زیادی به قرآن کریم داشته و همان‌طور که آیات قرآن قابل تأویل و تفسیر است حافظ نیز همین‌گونه عمل کرده است. به عنوان مثال در این بیت:
گاهی برخی افراد طور مختلف و گوناگونی بیان شده و ممکن است ابتدا، میانه و انتهای یک آیه درباره موضوع خاصی باشد. این تنوع و گوناگونی معنایی در شعر حافظ هم وجود دارد و از این دیگر وقتی با اشعار حافظ فال می‌گیرند هم پرتو الهی شامل حال دیوان اشعار حافظ شده و هم این چندمعنایی مورد نظر همه است.

وی در ادامه می‌افزاید: برخی در شعر صنعت‌گرند و سعی می‌کنند شعر را بسازند. یک جمله معروفی وجود دارد که اگر شاعر به سراغ شعر برود آن شاعر واقعی نیست اما اگر شعر به سراغ شاعر بیاید و از درون او بچوشد او یک شاعر واقعی است. در دیوان حافظ این خاصیت وجود دارد و عنایت الهی و چندمعنایی شعر گفتن، ویژگی او است. بسیاری از ابیات حافظ معانی گوناگونی دارند و وقتی حتی یک غزل حافظ را هم می‌خوانید می‌بینید معنای متفاوتی با یک غزل دیگر دارید. درست است که در هر صورت معنای مرموزی در کل ابیات او وجود دارد که همه را به یک‌دیگر وصل می‌کند اما در ظاهر به نظر می‌آید این ابیات با یکدیگر متفاوت است. به طور مثال یکی ممکن است درباره عشق زمینی و دیگری عشق آسمانی و معنوی باشد. این چندمعنایی بودن موجب شده بسیاری به او توجه کنند.

حافظ و شاعران پیشین

تمیم‌داری درباره اینکه آیا حافظ از اشعار و تجربیات شاعران پیشین خود بهره گرفته نیز می‌گوید: حتماً حافظ از شاعران گذشته استفاده کرده است. به طور مثال خود می‌گوید «ا ز را که خواندی استاد گر بنگری به تحقیق؛ صنعت‌گری است اما لطف بیان ندارد». او به خواجوی کرمانی، سعدی و غزلیاتش، به رودکی و شاعران گذشته توجه داشته است.

این استاد دانشگاه درباره رمز و راز اشعار حافظ ادامه می‌دهد: مضامین بسیار مهمی در شعر حافظ وجود دارد. شما می‌بینید اتیست‌ها، ماتریالیست‌ها و کمونیست‌ها هم وقتی کتاب می‌نویسند در ابتدایش یک بیت از حافظ می‌آورند. این شاعر به معانی مختلف زندگی و احساسات گوناگون انسانی و بشری توجه داشته و در هر موضوعی می‌توانید بیتی مناسب احوال مورد نظر خودتان پیدا کنید. به این دلایل است که شعر حافظ مورد توجه واقع شده و هر کس می‌تواند مراد خودش را در اشعار او پیدا کند. حال، استفاده‌ای متفاوتی هم از آن می‌شود. گاهی برخی افراد در مورد پیشگویی و آیندمنگری از آن استفاده می‌کنند و به آن تقال می‌زنند. تقال یعنی فال خیر و خوب زدن و تفسیر (فال بد زدن) که در تشیع حرام است. این است که اگر کسی به حافظ تقال بزند و امر خیری را استنباط کند، خوب است اما اگر بخواهد امر شری را تقال بزند تطییر است که حرام بوده و مناسب نیست.

حافظ و موسیقی

وی در ادامه می‌افزاید: نکته دیگر خوش آهنگ بودن ابیات او است. شعر حافظ با موسیقی ارتباط دارد. آقای حسین ملاح کتاب خوبی با عنوان «موسیقی و حافظ» نوشته‌است. به احتمال قوی شاعران قدیم به موسیقی توجه داشتند؛ ضمن اینکه شعر عروضی پیش از اسلام هم بوده زیرا موسیقی در بین ایرانیان رواج داشته و شعر با طواری دارد و حافظ در غزل‌سرایی بیشترین بهره را از آثار پیشینیان برده، به علاوه اینکه فرچه و نیروی درون خودش نیز انکارناپذیر است.

تمیم‌داری تأکید می‌کند: شعر یک امر درونی و الهامی است، در واقع بخشی از آن یک نوع کشف و شهود و بخش دیگر استفاده از تجربه دیگران و به قولی تجربه زیسته است. حافظ هم از تجربه گذشته‌ان استفاده کرده و هم قدرت تخیل و الهامی بسیار قوی داشته که توانسته این اشعار را بسراید.



تنوع و گوناگونی معنایی در شعر حافظ هم وجود دارد و از این جهت وقتی با اشعار حافظ فال می‌گیرند هم پرتو الهی شامل حال دیوان اشعار حافظ شده و هم این چندمعنایی مورد نظر همه است

حافظ و جهان

وی درباره تأثیر و اهمیت اشعار حافظ در جهان می‌گوید: نکته دیگر اینکه حافظ نه تنها در ایران بلکه در خارج از کشور نیز مورد توجه است. من کتابی با عنوان «گستره شعر فارسی در انگلستان و آمریکا» ترجمه کردم. از قرن هجدهم به بعد حدود ۲۰۰ سال شعر حافظ در انگلستان، آمریکا، آلمان، فرانسه، هند و... وجود داشته و در دنیای معاصر و قدیم کمتر کشوری است که به شعر حافظ توجه نکرده باشد. البته برداشت‌ها متفاوت است و هر کس به قدر فهمش مدعا را فهمیده است. شعر حافظ از انگلستان به کشورهای دیگر راه پیدا کرد و یا به‌طور مستقل کسانی مانند امرسون، بنجامین فرانکلین، ویلیام جوزن انگلیسی که در قرن هجدهم اشعار حافظ را در هند ترجمه کرده بود... کسانی بودند که به اشعار حافظ توجه داشتند. حضور حافظ در هند هم فوق‌العاده است. اگر زبان فارسی تا حدودی در هند تعطیل شد اما ادبیات فارسی و شعر حافظ، سعدی، عبدالرحمان جامی و بعدتر اشعار محمدجال‌الدین مولوی، نظامی و فردوسی همه روی ادبیات خارج از ایران اثر گذاشت. به دلیل اینکه ایران یک فرهنگ میانه است و چون در وسط ربع مسکون بوده و در میانه اقلیم سبعمه یا اقلیم‌های هفت گانه قدیم قرار داشته به‌طور متقابل به همه دنیا هم فرهنگ داده و هم فرهنگ گرفته‌است.

حافظ و ابهام‌های زندگی

این زبان‌شناس در بخش دیگری از سخنان خود درباره ابهام‌های زندگی شخصی حافظ و تأثیر آن خودش می‌گوید: نه تنها زندگی حافظ بلکه



زندگی گذشته بسیاری از شاعران و بزرگان معلوم نیست و مردم برای کسانی که مشهور می‌شدند افسانه‌های بسیاری می‌ساختند که واقعیت نداشته است. خبیا زندگی حافظ چه می‌توانسته باشد؟ یک زندگی عادی که به عبادت و روزمرگی می‌گذشته، حتماً همسری و فرزندی داشته که ظاهراً فرزندش فوت کرده و برای او یک غزلی گفته که «قرة العین من آن میوه دل یادش باد» که چه آسان شد و کار مرا مشکل کرد».

وی ادامه می‌دهد: اما آنچه درباره زندگی حافظ مهم است شرح حال شیراز است که پادشاهان متعددی آنجا ظهور کردند و از بین رفتند. دوره امیرمبارزالدین محمد، دوره ابواسحاق اینجو، شاه منصور و... که طبیعتاً برخی دوره‌ها برای حافظ و مردم خیلی خوب بوده است. دوره امیرمبارزالدین دوره‌ای بسیار سختگیرانه و استبداد‌پوده که درباره آن می‌گوید: «اگر چه باده فرح بخش و باد گل‌ریز باشد» در تفسیر این بیت می‌گویند منظورش قلم آفرینش است و پیر حافظ گفته در قلم آفرینش خطا رفته و او بخشیده. این یعنی چه؟ یعنی صوفی خطای خداوند را در خلقت بخشیده است؟ اصلاً صوفی کسی می‌تواند چنین حقی بدهد؟ حافظ صنف قلم پول دادن است، زیرا پس از آن می‌گوید «شاه ترکان سخن مدعیان می‌شوند؛ شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد».
کثیر الصنع به معنای فرد بخشنده است. قلم صنف قلم پول و سسکه است و به پول کمی این‌ها را می‌گوید و اوضاع شیراز را تا حدودی مشخص می‌کند. اما شاه منصور که می‌آید می‌گوید: «بیا که رایت منصور پادشاه رسید؛ نوید فتح و بشارت که باده مهر و ماه رسید» وطفیقه اگر برسد مصرفش گل است و نیبید... حافظ از این دست اشعار که حدود شیراز را مشخص می‌کند دارد اما اینکه برخی در مورد زندگی حافظ کنکاش می‌کنند و چیزهایی می‌نویسند که گویی تادیشب با حافظ زندگی می‌کردند، خیر! بسیاری از این‌ها اساسی ندارد.

حافظ و برداشت‌های اشتباه از زندگی او

وی با انتقاد از برداشت‌های غلط از اشعار حافظ می‌گوید: مثلاً درباره شاهه نبات حافظ می‌گویند در همسایگی‌اش دختری زندگی می‌کرده که عاشق او بوده و این شعر که «همه شهید و شکر کز سسخم می‌برد؛ اجر صبری است کز آن شاخه نباتم دادند» برای او است؛ در حالی که اصلاً معلوم نیست! این مشوقه‌هایی که شاعران به خصوص حافظ درباره آن‌ها شعر گفته‌اند مانند مدال‌های نقاشی هستند که نقاش او را نگاه می‌کند و نقش خودش را می‌کشد. بنابراین نقاش عاشق آن مدل که نیست، بلکه عاشق نقشی است که خودش می‌کشد. این است که مشوقه‌هایی

که حافظ می‌گوید مانند «شهری ست پر کرشمه و خوابن ز شش جهت/ دستم تهی ست ور نه خریدار هر ششم» این یعنی چه؟ یعنی ۶ معشوقه به سمت خانه حافظ می‌آمدند و حافظ گفته من پول ندارم بروید دنبال کارتان؟! ببینید این‌ها حرف‌های بی‌ربطی است که گفته می‌شود.

وی گفته‌های خود را این‌گونه تکمیل می‌کند: واقعیت این است که شعر حاصل تخیل است و برای زیبایی آفرینی، معنا و عرفان آفرینی زاده شده است و هیچ موضوعی هم بیشتر از زیباشناسی آفرینش و بالاتر از عشق و دوستی وجود ندارد؛ چنان که می‌گوید «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است؛ با دوستان مروت با دشمنان مدارا». اتفاقاً او از احادیث پیغمبر اکرم(ص) هم استفاده کرده است. پیامبر(ص) فرمودند: «خداوند مرا به مدارا با مردم سفارش کرده همچنان که به عبادت سفارش کرده» و حافظ این بیت را می‌گوید.

تمیم‌داری با اشاره به اینکه حافظ حتماً به آیات قرآن نظر داشته، تأکید می‌کند: متداندیشه او یک متد قرآنی است و از کودکی قرآن می‌خوانده است. البته در شرح حالش مطالبی نوشته‌اند که در مغازه نانویی کار می‌کرده و خانواده متوسطی داشته، در کودکی یتیم می‌شود و مادرش زندگی آن‌ها را برعهده گرفته است... حالا ممکن است در یک مقطعی در نانوائی هم کار کرده باشد اما مشهور شد که تا آخر عمر نانوا بود که در حالی که حافظ نانوا نبود، بلکه او یک شاعر بود و فتوحاتی نیز به او می‌رسیده و دوستانش به او صله و سلاطین به او جایزه می‌دادند.

این استاد دانشگاه با اشاره به یک بیت دیگر از حافظ می‌گوید: مثلاً یک بیت او را بسیار بد معنی کردند. حافظ می‌گوید «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت/ آفرین بر قلم پاک خطابوشش باشد». در تفسیر این بیت می‌گویند منظورش قلم آفرینش است و پیر حافظ گفته در قلم آفرینش خطا رفته و او بخشیده. این یعنی چه؟ یعنی صوفی خطای خداوند را در خلقت بخشیده است؟ اصلاً صوفی کسی می‌تواند چنین حقی بدهد؟ حافظ صنف قلم پول دادن است، زیرا پس از آن می‌گوید «شاه ترکان سخن مدعیان می‌شوند؛ شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد».
کثیر الصنع به معنای فرد بخشنده است. قلم صنف قلم پول و سسکه است و به پول کمی این‌ها را می‌گوید و اوضاع شیراز را تا حدودی مشخص می‌کند. اما شاه منصور که می‌آید می‌گوید: «بیا که رایت منصور پادشاه رسید؛ نوید فتح و بشارت که باده مهر و ماه رسید» وطفیقه اگر برسد مصرفش گل است و نیبید... حافظ از این دست اشعار که حدود شیراز را مشخص می‌کند دارد اما اینکه برخی در مورد زندگی حافظ کنکاش می‌کنند و چیزهایی می‌نویسند که گویی تادیشب با حافظ زندگی می‌کردند، خیر! بسیاری از این‌ها اساسی ندارد.

حافظ و برداشت‌های اشتباه از اشعارش

تمیم‌داری در ادامه به تفاوت نگاه حافظ در ابیات مختلف و غزل‌هایش اشاره می‌کند و می‌گوید: متأسفانه برخی ابیات را بد معنی و جنبه‌های شخصی و درونی خودشان را مطرح کردند. شاعر تابع احساسات خودش است. «اگر غم لشکر انگیزد که موج عاشقان ریزد/ من و ساقی به هم سازیم و بنیادش برانازیم» یا در جایی دیگر می‌گوید «چو قسمت ازلی می‌حضور ما کردند/ اگر اندکی نه به وقف رضامت خرده مغیر». یک جا صحبت از تسلیم و جایی دیگر آسمان‌ها را خراب می‌کند. این‌ها فلسفه سیاسی و دستورالعمل‌های انقلابی نیست بلکه احساسات درونی شاعر است. یک‌جا مهاجم و جایی دیگر نسبت به همه چیز تسلیم است. «نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش/ که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم».

ادبیات جهان لوئیز گلوک

برایم کسب نوبل دور از انتظار بود

ایستا به نقل از نیویورک تایمز: «لوئیز گلوک» که به‌تازگی

به عنوان برنده نوبل ادبیات به جهان معرفی شده حالا در مرکز توجه‌ها قرار گرفته است. روز پنجشنبه (۱۷ مهرماه) او به پاس «صدای شاعرانه متمایز که به هستی فردی هویتی جهانی بخشیده» به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات معرفی شد و پس از آن صفی طولانی از خبرنگاران مقابل خانه‌اش واقع در «کمبریج» شکل گرفت. پس از ساعت ۷ بامداد (به وقت محلی) تلفن خانه‌اش مدام زنگ می‌خورد و این شاعر تمامی این هجمه توجه‌ها را «لکوس‌مانند» توصیف کرد.

«گلوک» باید تاکنون به مورد تحسین قرار گرفت خو گرفته باشد. او در پنج دهه فعالیتش به عنوان شاعر بیش از ۱۰ جلد کتاب شعر منتشر کرده و کسب بسیاری از جایزه‌های ادبی معتبر همچون جایزه کتاب ملی آمریکا، جایزه پولیتزر، جایزه انجمن منتقدان کتاب ملی آمریکا و مدال ملی علوم انسانی را در کارنامه ادبی خود به ثبت رسانده است.

«گلوک» همچنین مورد تمجید منتقدان ادبی قرار گرفته است. «جاتان گالاسی» ناشر و دوست چندین‌ساله این شاعر آمریکایی معتقد است: «آثار او شبیه به یک مکالمه درونی هستند. شاید او با خودش صحبت می‌کند یا شاید با ما صحبت می‌کند. نوعی کنایه در این مورد وجود دارد. نکته‌ای که در آثار او بسیار تداوم دارد همان صدای درونی است. او همواره تجربیات را در مقایسه با ایده‌آل‌هایی آریزایی می‌کند که هرگز تطابق پیدا نمی‌کنند. ما‌ها بود که «لوئیز گلوک» صد داشتند نوشتن را آغاز کند و بالاخره در تابستان امسال دست به قلم شد و خلق مجموعه شعر جدیدی را به اتمام رساند که قرار است سال آینده به چاپ برسد. این شاعر می‌گوید: «من بسیار اجتماعی هستم. اینکه علاقه‌ای به مصاحبه ندارم به این معنا نیست که می‌خواهم در آن غرق شوم. لوئیز گلوک شانزدهمین زن برنده نوبل ادبیات است و چهارمین زنی است که در سال‌های اخیر پس از «آلیس مونرو» و «اولگا توکارچوک» در سال ۲۰۱۸ به عنوان برنده نوبل ادبیات معرفی



می‌شود.

برنده نوبل ادبی در گفت‌وگویی درباره شعرهایش، از گذر زمان و غافلگیر شدن از کسب جایزه نوبل سخن گفت. در این جستار به صورت خلاصه صحبت‌های این شاعر را بخوانید. ساعت ۷ بامداد تماس تلفنی داشتم. تازه از خواب بیدار شده بودم. مردی که خودش را به عنوان منشی اکادمی سوندی معرفی کرد، گفت: «من با شما تماس گرفت‌ام تا به شما اطلاع دهم برنده جایزه نوبل شده‌اید. نمی‌توانم به یاد بیاورم چه گفتم، اما تردیدهایی در صحبت‌هایم وجود داشت. فکر می‌کنم آمادگی‌اش را نداشته‌ام.

کاملاً از اینکه آن‌ها یک شاعر آمریکایی سفیدپوست را انتخاب کرده‌اند، مهیوت شده بودم. منطقی نیست. حالا خیابان محل زندگی‌ام مملو از خبرنگاران است. مردم مدام از فرتون بودن من صحبت می‌کنند اما نیستم. فکر کردم من اهل کشوری هستم که در حال حاضر چندان محبوب نیست، من سفیدپوست هستم و

ما تمامی جوایز را داشته‌ایم. بنابراین برایم بسیار دور از انتظار بود که با چنین واقعه خاصی در زندگی‌ام مواجه شوم.

♦ من طبق برنامه نمی‌نویسم و بنابراین نوشتنم بر نظم مشخصی استوار نیست. چهار سال روی کتابی کار می‌کردم و این برام عذاب بود. در ماه جولای و اوت بود که به طور غیرمنتظره چند شعر نوشتم و ناگهان متوجه شدم چطور می‌توانم این نسخه را شکل بدهم و به پایان برسانم. این یک معجزه بود.

♦ از زمانی که توانایی نوشتن داشته‌ام درباره مرگ نوشته‌ام. به طور دقیق زمانی که ۱۰ ساله بودم درباره مرگ می‌نوشتیم. به با این حال دختر سرزنده‌ای بودم. گذر زمان و پیر شدن بسیار پیچیده است. پیر شدن و گذر زمان به این سادگی نیست که فقط به مرگ نزدیک می‌شویم بلکه به معنای مورد تهدید قرار گرفتن داشته‌هایی همچون زیبایی ظاهری، قدرت و توانایی ذهنی است که روی آن‌ها حساب کرده‌ایم. این موضوع همواره زندگی‌ام مملو از خبرنگاران است. مردم مدام از فرتون بودن من صحبت می‌کنند اما نیستم. فکر کردم من اهل کشوری هستم که در حال حاضر چندان محبوب نیست، من سفیدپوست هستم و

ما تمامی جوایز را داشته‌ایم. بنابراین برایم بسیار دور از انتظار بود که با چنین واقعه خاصی در زندگی‌ام مواجه شوم.

را به کمک والدینم می‌خواندم و زمانی که خواندن یاد گرفتم به مطالعه این آثار ادامه دادم. اله‌ها و قهرمانان یونان باستان بیش از هر کودکی دیگری در «النگا یلنده» برای من واضح‌تر و شفاف‌تر بود... ♦ می‌خواهم به نقطه‌ای بروم که چیزی درباره آن نمی‌دانم. یکی از معدود نکات خوب درباره پیر شدن آن است که شما تجربه جدیدی کسب می‌کنید. تقلیل یافتن، لذتی نیست که بیشتر مردم در انتظار آن باشند، اما در این موقعیت خبرهایی وجود دارد و این برای یک شاعر یا نویسنده بسیار بارزش است. من فکر می‌کنم می‌توانم به یاد غافلگیر شد و به نحوی در جایگاه یک آغازکننده قرار گرفت در غیر این صورت برایم بسیار خسته‌کننده خواهد بود.

♦ انسان همواره به سمت تجربیات شخصی‌اش سوق داده می‌شود، چرا که تجربیات بخش جدایی‌ناپذیر زندگی هستند که با کودکی‌تان آغاز می‌شود. اما به دنبال تجربیات کهن‌الگویی می‌روم و فکر می‌کنم دغدغه‌ها و خوشی‌های من منحصر‌به‌فرد نیستند و آن‌ها زمانی که شما تجربه‌شان کنید شعر نوشتم و ناگهان متوجه شدم چطور می‌توانم این نسخه را شکل بدهم و به پایان برسانم. این یک معجزه بود.

♦ بیشتر چیزهای مهمی که بخوامم درباره‌شان صحبت کنم از شعرهایم سر درمی‌آورند، باقی مسائل فقط سرگرمی هستند.